

تحلیل ارجحیت الگوهای درونگرا در معماری ابنیه مسکونی با استناد به ادبیات قرآنی

محمدمنان رئیسی^{*}

۱. استادیار گروه معماری، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه قم، قم، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۲۲ تاریخ اصلاحات: ۹۶/۰۵/۱۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۰۸/۲۳ تاریخ انتشار: ۹۸/۰۶/۳۰

چکیده

یکی از مسائل مهم در معماری ابنیه مسکونی، الگوی کالبدی این نوع ابنیه است که در یک دسته‌بندی کلی می‌توان به دو الگوی درونگرا و برونگرا در این خصوص اشاره نمود. به‌رغم تداوم الگوهای درونگرا در معماری سنتی ایران، به‌دلیل مسائل مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و غیره، کاربست الگوهای برونگرا در مسکن معاصر ایرانی کاملاً مرسوم شده است و طی دهه‌های اخیر، امکان استفاده از الگوهای درونگرا در معماری ابنیه مسکونی کاملاً محدود شده است. طی این پژوهش با استناد به ادبیات قرآنی، مسئله ارجحیت الگوهای درونگرا بر برونگرا برای کاربست در ابنیه مسکونی پی‌جویی شده است. شالوده نظری این پژوهش مبتنی بر آیه ۸۰ سوره نحل می‌باشد که به سکن (آرامش) در خانه تصریح کرده است. با پی‌جویی کلید واژه «سکن» در سایر آیات قرآن کریم، دو موضوع فرازمانی و مشابه دیگر به لحاظ قابلیت آرامش‌بخشی در قرآن کشف شد که عبارت‌اند از: «شب» و «همسر». در این پژوهش با تطبیق آیات مربوط به این سه‌گانه (خانه، شب و همسر) با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، از وجه اشتراک این سه در قابلیت آرامش‌بخشی رمزگشایی شده است. طبق تحلیل ارائه شده، به جزء موضوع آرامش‌بخشی، تنها وجه اشتراک مورد تصریح برای دو عنوان «شب: لیل» و «همسر: زوج یا زوجه» در ادبیات قرآنی، ویژگی پوشانندگی این دو موضوع است که در قرآن کریم با واژه «لباس: پوشش» از آن یاد شده است. در نهایت با استناد به این وجه اشتراک طی روش استدلال منطقی، ارجحیت کاربست الگوهای درونگرا در ابنیه مسکونی استنتاج شده است.

واژگان کلیدی: الگوهای درونگرا، خانه، شب، همسر، ادبیات قرآنی.

۱. مقدمه

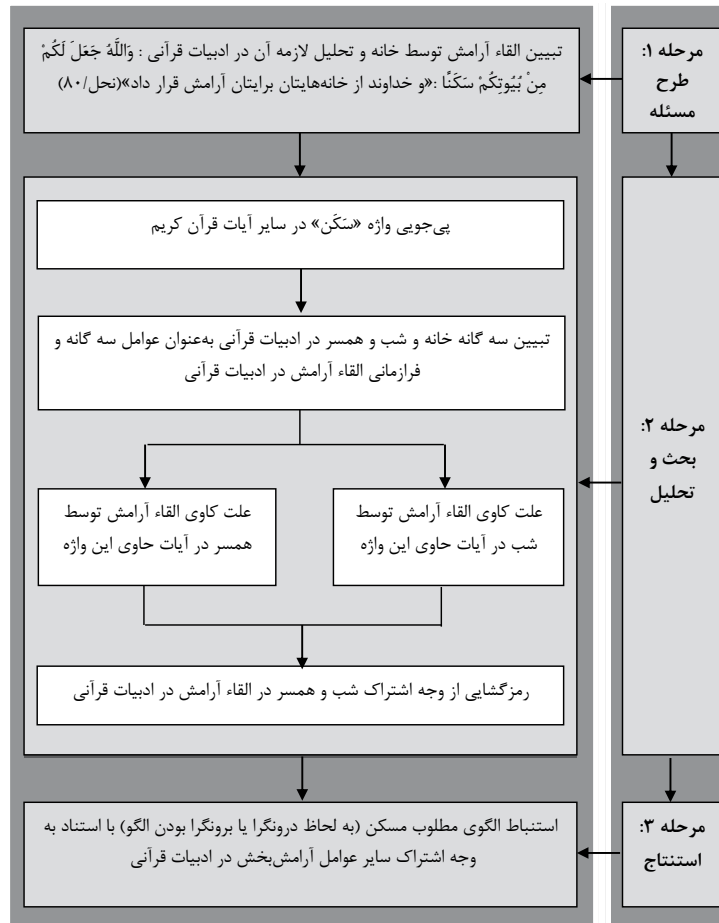
«مِنْ» در این آیه موضوعیت پیدا نمی‌کند. بر این اساس واژه «سکن» و مشتقات آن در کل آیات قرآن کریم مورد جستجو قرار گرفت تا مشخص شود که این واژه که مطابق با تفسیر المیزان به معنای هر چیزی است که مایه سکونت و آرامش است؛ علاوه بر مسکن برای چه موضوعات دیگری در قرآن کریم به کار رفته است.

طبق این بررسی، سکن یا آرامش علاوه بر مسکن برای چهار واژه دیگر در قرآن کریم به کار رفته است که عبارت‌اند از: لیل (شب)، زوج (همسر)، صلات (دعای) پیامبر و تابوت (صندوقی) که به‌عنوان نشانه حقانیت حضرت طالوت معرفی شده بود. از این موارد، دو مورد آخر، مشمول زمان مشخصی بوده‌اند و اکنون محل بحث نمی‌باشند، اما دو مورد دیگر (شب و همسر) عواملی فرازمانی و فرامکانی هستند و لذا در این مقاله نیز محل بحث می‌باشند.

بر این اساس و طبق شکل ۱، با ژرفکاوی آیات حاوی این دو واژه، سعی بر آن است تا از این مسئله رمزگشایی شود که در ادبیات قرآنی، وجه اشتراک این دو چیست که از هر دو با صفت «آرامش‌بخشی» یاد شده است و آیا این وجه اشتراک، همان چیزی نیست که لازمه آرامش‌بخش بودن مسکن نیز می‌باشد؟

یکی از مهم‌ترین دوگانه‌های مطرح در معماری (اعم از معماری ابنیه مسکونی)، برونگرا یا درونگرا بودن ساختمان است. در معماری معاصر، به دلیل تأثیرات مختلف حاصل از مکاتب فلسفی، اقتصادی و غیره، الگوی رایج در طراحی اغلب کاربری‌های شهری، الگوی برونگرا است. اما در معماری موسوم به معماری اسلامی، اغلب کاربری‌های شهری (به‌ویژه ابنیه مسکونی) از الگوهای درونگرا بهره می‌بردند که مؤلفه‌های فرهنگی و اعتقادی یکی از مهم‌ترین دلایل این امر بود. طی این پژوهش، سعی بر آن است تا با استناد به آیات قرآن کریم اثبات شود که کاربست الگوهای درونگرا در ابنیه مسکونی، ارجحیت بیشتری در مقایسه با الگوهای برونگرا دارد. گزاره محوری که شالوده نظری این پژوهش را تشکیل می‌دهد، آیه ۸۰ سوره نحل است: «وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا» و خداوند از خانه‌هایتان برایتان آرامش قرار داد. طبق این آیه، مسکن، سبب سکون‌بخشی و آرامش انسان می‌شود اما نه هر مسکنی؛ زیرا واژه «مِنْ» در این آیه نشان می‌دهد که هر مسکنی بستر «سکن» برای انسان نیست و برخی از خانه‌ها چنین ویژگی را ندارند. زیرا اگر همه خانه‌ها بستر «سکن» برای انسان بودند، استفاده از واژه

شکل ۱: مدل مفهومی تحقیق مبتنی بر مسیر پژوهش



۲. پیشینه تحقیق

در خصوص الگوهای درونگرا در ابنیه مسکونی تاکنون پژوهش‌های قابل توجهی انجام شده است و اغلب این پژوهش‌ها، درونگرایی را از مهم‌ترین شاخصه‌های معماری اسلامی معرفی کرده‌اند (Sajadzadeh, Leaman, 2008; Etesamian & Khazaei, 2015, p. 38). حائری مازندرانی نیز در پژوهش خود به مواردی همچون گونه‌شناسی خانه‌های تاریخی با الگوهای درونگرا و ارتباط آن‌ها با سبک زندگی کاربران این خانه‌ها پرداخته شده است^۲ (Haeri Mazandarani, 2009). در حوزه مسکن مطلوب اسلامی و جایگاه درونگرایی در مسکن اسلامی نیز تاکنون کتب و مقالات متعددی

منتشر شده است (Naqizadeh, 2013; Hamzenejad & Sadrian, 2014; Noghrekar, 2008; Nari Ghomi, 2010; Vasiq, Pashtounizadeh & Bemanian, 2009; Ghorbani, 2014; Hakim, 1986; Raeesi, 2016; Mortada, 2003).

با بررسی دیدگاه‌های تحلیلی موجود در مورد درونگرایی در معماری (با در نظر گرفتن رواج آن، هم در داخل و هم در خارج از دنیای اسلام (Petruccioli, 2006)، جمعا پنج مورد به‌عنوان علل کاربست این الگو توسط محققان بیان شده است (Memarian, 2008; Tavassoli, 2002; Petherbridge, 2000, p. 195; Akkach, 2005, p. 5) که اجمالی از آن، در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱: علل بیان شده توسط محققان برای درونگرایی در معماری

پژوهشگر	علت بیان شده برای کاربست درونگرایی در معماری	رابطه علت با شریعت اسلام
معماریان	نقش الگوهای تاریخی	مستقل
توسلی	نقش اقلیم	مستقل
مامفورد	نقش مسائل امنیتی و دفاعی	مستقل
پیتر بریج	نقش تفکیک جنسیتی مبتنی بر شرع	مرتبط
عکاش	نقش انگاره‌های عرفانی	مرتبط

(Nari Ghomi, 2010, p. 70)

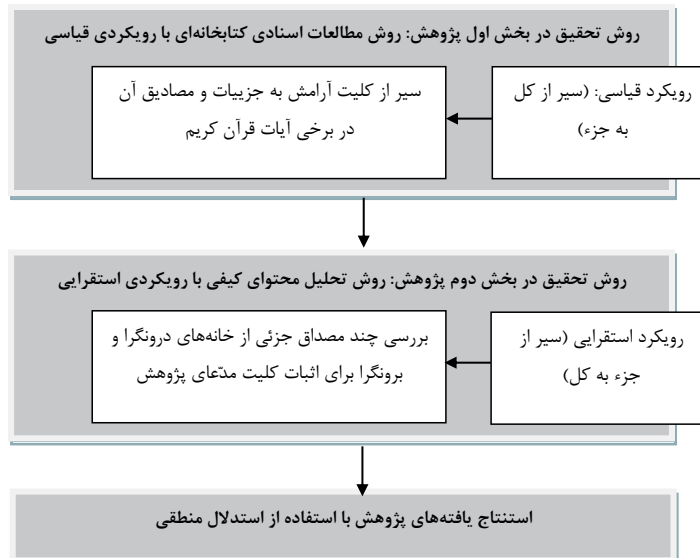
بر آیات مربوط به موضوعات سه‌گانه (شامل خانه و شب و همسر)، ارجحیت درونگرایی در ابنیه مسکونی اثبات شود.

۳. روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش، به تفکیک گام‌های مختلف تحقیق در شکل ۲ ارائه شده است.

اما وجه تمایز این مقاله و در واقع بداعت و نوآوری پژوهش حاضر در این است که اولاً پژوهش‌های فوق، همگی به توصیف درونگرایی و یا تبیین علت آن در معماری پرداخته‌اند و نه تحلیل ارجحیت کاربست آن در ابنیه مسکونی؛ ثانیاً محور اصلی هیچ یک از پژوهش‌های فوق‌الذکر، ادبیات قرآنی نمی‌باشد. اما در پژوهش حاضر سعی شده است صرفاً با استناد به ادبیات قرآنی و با تمرکز

شکل ۲: روش‌های تحقیق مورد استفاده در بخش‌های مختلف این پژوهش



۴. بحث و تحلیل

۴-۱- تبیین آیات مربوط به «سکن: آرامش» در شب (لیل) و همسر (زوج)

در قرآن کریم، واژه لیل (شب) به دفعات مورد استفاده قرار گرفته است (بالغ بر ۹۲ مورد) اما فقط برخی از آیات حاوی این واژه، به ویژگی سکن و آرامش بخشی شب اشاره کرده‌اند که تعداد این آیات، بالغ بر پنج آیه به این شرح می‌باشد: (یونس/۶۷)، (قصص/۷۳-۷۲)، (انعام/۹۶) و (نمل/۸۶).

از متن آیات فوق مشخص است که هیچ یک از این آیات به‌رغم تصریح به ویژگی سکن و آرامش بخشی شب، به علت این ویژگی اشاره نکرده‌اند. اما از آنجا که «کتاب الله... وَ يَنْطَلِقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ: کتاب خدا ... بعضی از آیاتش تفسیر بعضی دیگر، و برخی گواه برخی دیگر است» (Seyed-e Razi, 2000, p. 132). سعی بر آن است تا در بخش بعد، با بررسی سایر آیات حاوی واژه لیل، ضمن رمزگشایی از این مهم، نتیجه لازم برای معماری ابنیه مسکونی نیز استنباط شود.

در خصوص آیاتی که به ویژگی آرامش بخشی و تجلی سکن در همسر تصریح کرده‌اند نیز جمعاً دو آیه در قرآن کریم قابل بررسی است که عبارت‌اند از: (روم/۲۱) و (اعراف/۱۸۹). اما در آیات مربوط به همسر (زوج) نیز به مانند آیات مربوط به لیل (شب)، صرفاً به آرامش بخش بودن همسر اشاره شده است و به علت این مهم تصریح نشده است. لذا با توجه به آن که قرآن کریم، کلام خدای حکیم است و ذکر یک ویژگی مشترک برای دو موضوع مختلف در قرآن کریم بدون حکمت نیست، لذا در بخش بعد با استناد به ادبیات قرآنی، به پی جویی و رمزگشایی از علت تجلی این ویژگی در این دو موضوع پرداخته شده است.

۴-۲- رمزگشایی از وجه اشتراک سه‌گانه «خانه»، «شب» و «همسر»

در این بخش، با بررسی سایر آیات حاوی واژه‌های شب و همسر، سعی بر کشف وجه اشتراک این دو در ادبیات قرآنی است. به عبارت دیگر، از آنجا که هم شب و هم همسر در ادبیات قرآنی به‌عنوان عواملی معرفی شده‌اند که حامل سکن و آرامش هستند، لذا با بررسی سایر آیات دال بر این دو، می‌توان به وجه اشتراک این دو پی برد و بالتبع، این وجه اشتراک را می‌توان به علت تجلی سکن در این دو تعبیر نمود. با بررسی سایر آیاتی که یکی از این دو واژه در آن‌ها به کار رفته است، این نتیجه حاصل شد که تنها یک ویژگی مشترک است که در ادبیات قرآنی، هم برای شب به آن تصریح شده است و هم برای همسر و آن ویژگی نیز «قابلیت پوشاندگی» و به تعبیر قرآن کریم «لباس»

بودن شب و همسر می‌باشد. به بیان دیگر، هم شب و هم همسر، به دلیل قابلیت پوشاندگی، القاکننده حس امنیت و آرامش برای انسان هستند. آیات ذیل به این ویژگی در شب تصریح کرده‌اند:

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِبَاسًا: اوست که شب را برای شما پوشش قرار داد (فرقان/۴۷).

وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا: و شب را پوشش قرار دادیم (نبا/۱۰).
وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا: و قسم به شب! وقتی که تاریکی‌اش زمین را می‌پوشاند (شمس/۴).

وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى: سوگند به شب! آن‌گاه که تاریکی‌اش زمین را می‌پوشاند (لیل/۱).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۴۷ سوره فرقان، بیان می‌دارد که لباس بودن شب از این باب است که تاریکی آن مانند لباس و پرده، آدمی را می‌پوشاند: ایشان در تفسیر آیه ۱۰ سوره نبا نیز ویژگی پوشاندگی شب را چنین تفسیر کرده‌اند: «یعنی ما شب را چون لباس ساتری قرار دادیم که با ظلمت‌ش همه چیز و همه دیدنی‌ها را می‌پوشاند، همانطور که لباس بدن را می‌پوشاند» (Tabatabaie, 1995, p. 420). این ویژگی پوشاندگی بودن، برای همسر نیز با تعبیر لباس در یکی دیگر از آیات قرآن کریم عیناً مورد اشاره قرار گرفته است: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ: آنان (همسران شما) برای شما پوشش و شما هم برای آنان (همسرانتان) پوشش هستید» (بقره/۱۸۷). در تفسیر این آیه چنین نقل شده است که «لباس عیوب انسان را می‌پوشاند و آبرو را حفظ می‌کند. زن و شوهر نیز باید عیوب هم را بپوشانند و آبروی اجتماعی یکدیگر را حفظ کنند ... لباس مایه آرامش انسان است. زن و شوهر نیز موجب آرامش یکدیگر هستند» (Javadi Amoli, 2008, p. 460).

با توجه به آیات فوق، اولاً هم شب و هم همسر در قرآن به‌عنوان بسترهای سکن و آرامش معرفی شده‌اند و ثانیاً تنها وجه اشتراک این دو در ادبیات قرآنی، ویژگی پوشاندگی است و لذا چنین استنباط می‌شود که باید علت این سکن و آرامش را در همین وجه اشتراک - یعنی پوشاندگی - جستجو نمود.

از سوی دیگر همان‌طور که قبلاً اشاره شد، طبق آیه ۸۰ سوره نحل، «وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا» هر خانه‌ای قابلیت القاء سکن و آرامش را ندارد، زیرا اگر هر خانه‌ای این ویژگی را دارا بود، باید به‌جای عبارت «مِنْ بُيُوتِكُمْ» در آیه فوق، از عباراتی نظیر «كُلِّ بُيُوتِكُمْ» یا «فِي بُيُوتِكُمْ» یا سایر عبارات مشابه استفاده می‌شد و به هیچ قید و تخصیصی برای بیت اشاره نمی‌شد (Raeesi, 2017, p. 8). اما طبق نص این آیه، فقط برخی از خانه‌ها حامل این ویژگی (یعنی القاء سکن و آرامش) معرفی شده‌اند که رمزگشایی از ویژگی این خانه‌ها، با پی جویی وجه اشتراک شب و همسر (به‌عنوان سایر موضوعات مشابه مسکن در


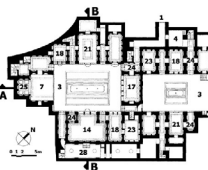
مردم باشد و غیره» (Ebn-e Babeveih, 1983, p. 159). همان‌طور که ملاحظه می‌شود طبق این روایت، وسعت منزل به تنهایی موضوعیت ندارد، بلکه وسعت منزل از آن جهت موضوعیت و مطلوبیت دارد که ارتباط مؤثری با ویژگی پوشاندگی و ساتر کردن امور شخصی ساکنین منزل دارد.

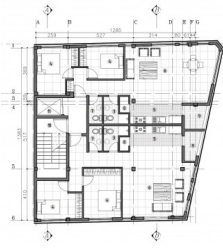
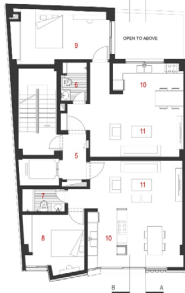
در شرایط فعلی (برخلاف معماری سنتی)، بسیاری از واحدهای مسکونی به نحوی ساخته می‌شوند که بعضاً با باز شدن درب منزل، حتی فضاهای کاملاً خصوصی همچون پستوی اتاق‌های خواب نیز در معرض دید دیگران قرار می‌گیرد. از مقایسه چند نمونه پلان خانه‌های درونگرا و برونگرا در جدول ۲، نتایج قابل تأملی در خصوص کیفیت پوشاندگی این خانه‌ها حاصل می‌شود. طبق محتوای این جدول در خانه‌های با الگوی درونگرا، نسبت طولی بازشوها به اندازه محیط خانه (که معادل است با مجموع بدنه‌های بیرونی خانه)، کمتر از ۱ درصد است و لذا پوشاندگی خانه بیش از ۹۹ درصد است. اما در موارد برونگرا این درصد به مراتب کمتر شده است (در یکی ۵۸ درصد و در دیگری ۸۲ درصد می‌باشد). لذا خانه‌های درونگرا در مقایسه با خانه‌های برونگرا، به مراتب قابلیت پوشاندگی بیشتری را برای کاربران خود فراهم می‌نمایند و بالتبع، طبق مباحث و مستندات قرآنی ارائه شده در بخش‌های قبل، می‌توانند کیفیت آرامش‌بخشی بیشتری را به کاربران خود القاء نمایند.

القاء سکن و آرامش) میسر می‌شود. بر این اساس، از آنجا که تنها وجه اشتراک دو موضوع دیگر (شب و همسر) در ادبیات قرآنی، قابلیت پوشاندگی است، چنین استنباط می‌شود که لازمه آرامش‌بخش بودن مسکن، تجلی همین ویژگی در خانه است. به بیان دیگر، خانه‌هایی مشمول تعبیر «مِنْ بُيُوتِكُمْ» در آیه فوق‌الذکر می‌شوند که ساختار کالبدی آن‌ها، حامل ویژگی پوشاندگی باشد و تنها در این صورت است که می‌توان بین این آیه و آیات مربوط به شب و همسر ارتباطی منطقی برقرار نمود. ارتباطی که مبتنی بر «قابلیت پوشاندگی» به‌عنوان تنها وجه اشتراک این سه‌گانه می‌باشد. پس چنین استنتاج می‌شود که لازمه آرامش‌بخش بودن مسکن، پوشانده بودن آن است و هرچه این قابلیت در یک خانه بیشتر باشد، آن خانه قابلیت بیشتری برای القاء سکن و آرامش به کاربران خود دارد. اعتبارسنجی این مدعا، در ادامه همین بخش با استناد به برخی مصادیق و نمونه‌های عینی ارائه خواهد شد.

با مراجعه به متن برخی روایات نیز چنین استنباط می‌شود که لازمه تأمین این آرامش، پوشاندگی و ساتر بودن منزل و وسعت آن است؛ زیرا این وسعت می‌تواند شرایط لازم برای پوشاندگی و ساتر شدن امور شخصی و خصوصی ساکنین را به نحو بهتری تأمین نماید. امام صادق (ع) در این خصوص چنین می‌فرماید: «سه چیز است که در آن‌ها برای مؤمن آسایش (راحتی) است؛ خانه‌ای وسیع که ساتر امور خصوصی او و نقصان‌ها و بدی حالش از چشم

جدول ۲: مقایسه تطبیقی کیفیت پوشاندگی در پلان‌های چند نمونه از خانه‌های درونگرا و برونگرا

نام و موقعیت خانه	پلان	نوع الگو	مجموع طول بدنه‌های بیرونی خانه	مجموع طول بازشوها در جبهه‌های بیرونی خانه	درصد پوشاندگی خانه
خانه بروجردی‌ها در کاشان		درونگرا	۲۶۴ متر	۴ متر	۹۹٫۹۸٪
خانه گرمی در یزد		درونگرا	۱۳۹ متر	۱٫۲ متر	۹۹٫۹۹٪

خانه چهل گره در تهران		برونگرا	۵۸ متر (مجموع بدنه‌های بیرونی دو واحد مسکونی در هر طبقه)	۲۴,۳ متر (مجموع طول بازشوها و بالکن‌های دو واحد مسکونی در هر طبقه)	۵۸,۲٪
ساختمان مسکونی ویلا در تهران		برونگرا	۵۴ متر (مجموع بدنه‌های بیرونی دو واحد مسکونی در هر طبقه)	۹,۷ متر (مجموع طول بازشوها و بالکن‌های دو واحد مسکونی در هر طبقه)	۸۲,۱٪

(Raeesi, 2019, p. 212)

مفهوم «آزمون پذیری» باشد (Ibid, p. 84). در عین حال، می‌توان به برخی پژوهش‌های اثباتی دیگر نیز استناد نمود که با رویکردی متفاوت (با استفاده از روش‌های آماری و با رویکردی اثباتی و کمی) به نتایجی همسو با این پژوهش دست یافته‌اند.

برای مثال، طی پژوهشی در خصوص مقایسه تطبیقی حس تعلق به مکان در مسکن سنتی (با الگوی درونگرا) با مسکن معاصر (با الگوی برونگرا در مجتمع‌های آپارتمانی) این نتیجه حاصل شده است که حس تعلق به مکان (که رابطه معناداری با میزان آرامش فرد در مکان دارد)، در گونه‌های سنتی به مراتب بیشتر از نمونه‌های معاصر است (Heidari, Motalabi, & Negintaji, 2014, PP. 7586). همبستگی، حمایت و روابط اجتماعی (که همگی از متغیرهای مؤثر بر آرامش فرد در مکان هستند) را نیز می‌توان از همین منظر، تحلیل نمود. طبق پژوهش فوق‌الذکر، در گونه‌های مسکن سنتی (درونگرا)، به دلیل حس تعلق بیشتر به مکان، ساکنان این نوع خانه‌ها در مقایسه با ساکنان آپارتمان‌ها (با الگوی برونگرا)، تمایل کمتری به جابجایی مسکن و محل زندگی خود دارند (Ibid, p. 85). نتیجه بدیهی این موضوع این است که ثبات و دوام سکونت در یک محل، به دوام و تعمیق روابط اجتماعی افراد ساکن در آن محل و بالتبع، آرامش بیشتر ساکنان آن محل منتج می‌شود و به همین دلیل است که همبستگی و روابط اجتماعی در بافت‌های مسکونی سنتی در مقایسه با بافت‌های مسکونی معاصر به طرز معناداری متفاوت است؛ بدیهی است که افول همبستگی و کیفیت روابط اجتماعی، بر افزایش میزان جرم و کاهش امنیت (به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تاب‌آوری) تأثیرگذار است که این موضوع نیز خود بر میزان آرامش

لازم به ذکر است که با توجه به روش تحقیق در بخش دوم این پژوهش (روش تحلیل محتوای کیفی)، انتخاب نمونه‌ها در جدول ۲ به صورت هدفمند انجام شده است؛ زیرا روش تحلیل محتوای کیفی معمولاً دربردارنده انتخاب هدفمند مواردی است که بازتاب‌دهنده پرسش‌های پژوهش هستند (Iman & Nowshadi, 2011; Tabrizi, 2014, p. 115) و بنابراین، انتخاب خانه‌ها و مصادیق مورد استناد در این جدول، مبتنی بر انتخاب‌های هدفمندی است که از قواعد پژوهش‌های آماری و کمی پیروی نمی‌نماید.

۵. اعتبارسنجی یافته‌ها

قبل از تشریح اعتبارسنجی یافته‌های این پژوهش باید توجه نمود که در پژوهش‌ها و نظریه‌های کیفی و هنجاری، اعتبارسنجی یافته‌ها به ویژگی یکپارچگی منطقی درون آن پژوهش (به‌طوری که افراد دیگر بتوانند این موضوع را مستقل از پژوهشگر درک کنند) منوط است (Groat & Wang, 2008, p. 76). بحث و تحلیل ارائه شده در این مقاله، پژوهشی هنجاری است و نه اثباتی؛ زیرا از نوع نظریاتی نیست که رفتارها و پدیده‌های خاصی را با تبیین علی پیش‌بینی نماید؛ بلکه پژوهشی است که به «قواعد کلی» تعلق دارد و مفاهیم مشخصی را تبیین می‌نماید که این ویژگی‌ها به گروه نظریات هنجاری تعلق دارد (Ibid, p. 78). این نکته از آن جهت بیان شد که تحقیقات هنجاری، در اغلب موارد مانند پژوهش‌های اثباتی، قابل آزمون دقیق (از طریق روش‌های تجربی و آزمایشگاهی) نیستند و همان‌طور که ذکر شد آزمون‌پذیری آن‌ها، به یکپارچگی منطقی درون نظریه ارجاع می‌یابد که بر این اساس، قابلیت «اقناع‌کننده بودن» می‌تواند تفسیرکننده

از وجه اشتراک عوامل آرامش‌بخش شب و همسر) باشد لیکن بحث‌های ارائه شده در بخش‌های تحلیلی مقاله و مصادیق و نمونه پلان‌هایی که مورد بررسی قرار گرفتند از یک سو، و استناد به نتایج حاصل از برخی پژوهش‌های مرتبط با مسئله این تحقیق از سوی دیگر، اثبات می‌نماید که لازمه القاء آرامش توسط مسکن، همان ویژگی است که در دو عامل دیگر - یعنی شب و همسر - نیز موجود است که آن ویژگی، کیفیت پوشانندگی است که در آیات مختلف قرآن با تعبیر «لباس: پوشش» از آن یاد شده است. به این ترتیب، طبق جدول ۳، از آنجا که در مقایسه با الگوهای برونگرا، الگوهای کالبدی درونگرا، تناظر و تناسب بیشتری با ویژگی پوشانندگی دارند، ارجحیت کاربست این نوع الگوها در ابنیه مسکونی از منظر ادبیات قرآنی استنتاج می‌شود.

افراد کاملاً موثر است؛ زیرا روشن است که هرچه شاخص جرم‌خیزی، بیشتر شود، میزان آرامش فرد در محیط مسکونی کمتر می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

با پی‌جویی آیات مربوط به آرامش در قرآن کریم مشخص شد که علت القاء آرامش توسط شب و همسر (که به همراه خانه، سه‌گانه آرامش‌بخشی فرازمانی و فرامکانی در قرآن کریم را تشکیل می‌دهند)، صفت پوشانندگی آن‌ها است و بالتبع با توجه به شباهت خانه به شب و همسر در ویژگی آرامش‌بخشی، لازمه تحقق این ویژگی در خانه، الگویی کالبدی است که این ویژگی را به نحو مطلوب‌تری تأمین نماید. البته ممکن است این موضوع به ذهن متبادر شود که شاید علت القاء آرامش در خانه، چیز دیگری (متمایز

جدول ۳: عوامل القاء آرامش در ادبیات قرآنی، علت القاء آرامش و نتیجه حاصل از آن برای معماری ابنیه مسکونی

عوامل القاء آرامش و سکن با استناد به ادبیات قرآنی					عوامل
عوامل فراگیر (فرازمانی)			عوامل غیرفراگیر		
خانه	شب	همسر	تابوت (صندوق) مربوط به داستان حضرت طالوت	دعای پیامبر (ص) پس از دریافت زکات	علت
عدم تصریح به علت در آیات قرآن (رمزگشایی از علت با تطبیق بر آیات سایر عوامل فراگیر)	ویژگی پوشانندگی (تعبیر به لباس در قرآن کریم)	ویژگی پوشانندگی (تعبیر به لباس در قرآن کریم)	عدم تصریح به علت در آیات قرآن	عدم تصریح به علت در آیات قرآن	علت القاء آرامش
لازمه تجلی صفت سکن (آرامش) در ابنیه مسکونی، پوشاننده بودن معماری مسکن است و هر چه الگوی کالبدی مسکن، پوشانندگی بیشتری داشته باشد، تناسب و تناظر بیشتری با القاء سکن و آرامش دارد. از آنجا که الگوهای درونگرا، به نحو مطلوب‌تری ویژگی پوشانندگی را تأمین می‌نمایند؛ لذا ارجحیت کاربست این نوع الگوها در ابنیه مسکونی استنتاج می‌شود.					نتیجه برای کاربست در معماری ابنیه مسکونی

را داشت. به بیان دیگر، این پژوهش به تبیین ایده‌آل اسلامی در نوع الگوی ابنیه مسکونی (فارغ از واقعیات موجود در نظام شهرسازی معاصر) پرداخت اما اجرایی کردن این ایده‌آل، نیازمند ملاحظه واقعیت‌های شرایط معاصر است؛ برای مثال نمی‌توان نقش ارزش زمین و مؤلفه‌های اقتصاد مسکن در ترویج روزافزون الگوهای برون‌گرای خرد مقیاس را نادیده پنداشت و لذا چنین استنتاج می‌شود که اجرایی شدن یافته‌های این پژوهش، نیازمند تعاملی میان رشته‌ای با مشارکت کارشناسان حوزه‌های مختلف (اعم از معماری و اقتصاد و تفسیر و غیره) است تا بتوان با تحلیل همه جانبه مؤلفه‌های مؤثر بر ترویج الگوهای برون‌گرای مسکونی، زمینه اجرایی شدن نتایج این پژوهش را فراهم نمود.

نکته مهمی که باید در نتیجه‌گیری این مقاله به آن تصریح شود این است که اجرایی کردن یافته‌های این پژوهش نیازمند بسترسازی در سایر حوزه‌های مرتبط با نظام معماری (اعم از اقتصاد مسکن و غیره) است. زیرا تحول الگوی مسکن ایرانی از الگوی درونگرا به برونگرا حاصل برآیند مؤلفه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره است و نمی‌توان بدون لحاظ کردن این مؤلفه‌ها، لزوم کاربست الگوی درونگرا در مسکن معاصر ایرانی را تجویز نمود. برای مثال روشن است که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر بر شکل‌گیری واحدهای مسکونی برونگرا با زیربنای بسیار پایین، مؤلفه‌های اقتصادی است و بدون سامان‌بخشی به حوزه اقتصاد مسکن نمی‌توان انتظار کاربست الگوهای درونگرا در چنین واحدهای خردمقیاسی

پی‌نوشت

۱. جهت تبیین این مدعا، به تفسیر آیات مربوط به این دو مورد (توبه / ۱۰۳) و (بقره / ۲۴۸) مراجعه شود.
۲. این کتاب دارای هفت فصل است که سه فصل اول، به کلیات پرداخته و ضمن معرفی نمونه مورد مطالعه و روش انجام کار، به ادبیات نظری و تجربی مرتبط با خانه اشاراتی کرده است. فصل‌های چهارم تا ششم به بررسی تطبیقی ویژگی‌های خانه‌های تاریخی و معاصر پرداخته و محور این سه فصل، گونه‌شناسی خانه‌های تاریخی و معاصر و نیز ارتباطشان با سبک زندگی ساکنان است. ضمن آن‌که جمع‌بندی نتایج پرسشنامه‌ها و پلان ۸۷ خانه تاریخی و تعدادی خانه معاصر در این فصل‌ها ارائه شده است. فصل آخر کتاب نیز درصدد نتیجه‌گیری از مباحث فصول قبل است که طی این فصل در قالب تعدادی اتود، پیشنهاداتی برای ریزفضاهای مسکن معاصر ایرانی ارائه شده است.

References

- Holy Quran.
- Akkach, S. (2005). *Cosmology and Architecture in Premodern Islam: An Architectural Reading of Mystical Ideas*. New York: State University of New York.
- Ebn-e Babeveih, M. (1983). *Al-khesal*. Qom: Community of Teachers Publication.
- Ghorbani, R. (2014). *Islamic Desirable Architecture and Urban Planning (Islamic Desires for Housing)*. Tehran: Andisheh Network.
- Groat, L., & Wang, D. (2008). *Research Methods in Architecture*. (A.R. Eynifar, Trans.). Tehran: Tehran University Press.
- Haeri Mazandarani, M.R. (2009). *House in Culture and Nature of Iran*. Tehran: Center of Urban and Architectural Studies.
- Hakim, B.S. (1986). *Arabic- Islamic Cities: Building and Planning Principles*. London: Kegan Paul International.
- Hamzenejad, M., & Sadrian, Z. (2014). Housing Design Principles of Islam and Other Contemporary Usable Patterns. *Journal of Research in Islamic Architecture*, 1(4), 58-77.
- Heidari, A.A., Motalabi, G., & Negintaji, F. (2014). Analysis of the Physical Sense of Place in the Traditional Houses and Modern Residential Apartments. *Journal of HONAR_HA_YE_ZIBA*, 19(3), 75-86.
- Iman, M.T., & Nowshadi, M.R. (2011). Qualitative Content Analysis. *Pazhuhesh*, 3(2), 15-44.
- Javadi Amoli, A. (2008). *Tasnim*, (9). Qom: Asra.
- Leaman, O. (2004). *Islamic Aesthetics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Memarian, G.H. (2008). *Introduction to House Typology in Iran (Courtyard Houses)*, Tehran: Soroosh-e Danesh Press.
- Mortada, H. (2003). *Traditional Islamic Principles of Built Environment*. London: Routledge.
- Naqizadeh, M. (2013). Iranian Housing, the Theoretical Foundations to Objective Effects in Past and Present. *Journal of Architecture Thought*, 1(2), 47-67.
- Naqizadeh, M. (2008). *Islamic City and Architecture (Manifestation and Visual)*. Esfahan: Mani Press.
- Nari Ghomi, M. (2010). A Conceptual Study about the Introversion in Islamic City. *Journal of HONAR_HA_YE_ZIBA*, 2(43), 69-82.
- Noghrekar, A. (2008). *An Introduction to Islamic Identity in Architecture and Urbanism*. Tehran: Payam-e Sima Press.
- Petherbridge, G. (2000). *Native Architecture: Home and Society in the Architecture of the Muslim world*. (Y. Ajhand, Trans.). Tehran: Mowla Press.
- Petruccioli, A. (2006). *The Courtyard House: Typological Variations over Space and Time; in Courtyard Housing: Past, Present and Future*. New York: Taylor & Francis.
- Raeesi, M.M. (2017). A Jurisprudential Analysis on Non-desirability of Vertical Development of Residential Buildings in Islamic City. *Journal of Urban Studies*, 6(24), 3-16.
- Raeesi, M.M. (2016). An Interdisciplinary Query on the Bedroom Design Principles Referring to Narrative Teachings of Islam. *Journal of Research in Islamic Architecture*, 4(3), 130-142.
- Raeesi, M.M. (2019). *Architecture and Urbanism in Accordance with Islamic Lifestyle*. Qom: Qom University Press.
- Sajadzadeh, H., Etesamian, R., & Khazaei, L. (2015). Manifestation of Introversion Concept in Iranian Bazaars with Islamic thought. *Journal of Research in Islamic Architecture*, 3(8), 34-45.
- Seyed-e Razi, M. (2000). *Nahjolbalaghe*. Tehran: Scientific and Cultural Press.
- Tabatabaie, M.H. (1995). *Al-Mizan*. (M.B. Musavi, Trans.). 20. Qom: Islamic Publications Office.
- Tabrizi, M. (2014). Qualitative Content Analysis from the Perspective of Deductive and Inductive Approaches. *Journal of Social Sciences*, 21(64), 105-138.
- Tavassoli, M. (2002). *Urban Structure and Architecture in the Hot Arid Zone of Iran*. Tehran: Payam Press.
- Vasiq, B., Pashtounzadeh, A., & Bemanian, M.R. (2009). Housing and Location in Islam. *Journal of Interdisciplinary Research of Quran*, (3), 93-102.

Analyzing the Superiority of Introversive Patterns in the Architectural Designing of Residential Buildings based on Quranic Literature

MohammadMannan Raeesi^{a*}

^aAssistant Professor of Architecture, Faculty of Engineering, Department of Architecture Engineering, Qom University, Qom, Iran (Corresponding Author).

Received 12 March 2017; Revised 02 August 2017; Accepted 14 November 2017; Available Online 22 September 2019

ABSTRACT

One of the important issues in the architectural designing of the residential buildings is the contextual pattern of such constructions for which two introversive and extroversive patterns can be pointed out in this regard in a general classification. Despite the continuation of the introversive patterns in the traditional Iranian architecture, the application of the extroversive patterns has become completely customary in the contemporary Iranian houses due to various cultural, social, economic and other considerations and the use of introversive patterns has become completely limited during the recent decades in the architectural designing of the residential buildings. Based on the Quranic literature, the present study, investigated the superiority of the introversive patterns over the extroversive ones in the residential buildings. The theoretical foundation of the current research paper was laid on ĀYA 80 of SŪRAH NAHL that explicitly points to “Sakan” [tranquility] at home. Two other trans-temporal and similar subjects connected with appeasement at homes, namely “night” and “spouse”, were discovered in the Holy Quran in a search for the keyword “Sakan” in the other ĀYĀT of the Holy Quran. In the present study, the common aspect of the three foresaid words in regard of appeasement was decrypted through comparing and matching the ĀYĀT related to this trio (house, night and spouse) based on a qualitative content analysis method. According to the analyses, except appeasement, the only commonality that has been explicitly pinpointed in the Holy Quran’s literature for the two titles “night: Lail” and “spouse: husband or wife” was their covering characteristic that has been reminded in the Holy Quran through the use of the word “Lebās: cover”. In the end, the superiority of the application of the introversive patterns in the residential buildings was inferred based on the aforesaid common feature through the use of logical deduction method.

Keywords: Introversive Patterns, House, Night, Spouse, Quranic Literature.

* E-mail: m.raeesi@qom.ac.ir

1. INTRODUCTION

One of the most important duos widely proposed in architecture, including the design of the residential buildings, is the introversion or extroversion of the edifice. In the contemporary architecture, the common pattern of designing in the majority of the urban uses is extroversion due to the various effects caused by philosophical, economic and other schools of thought. But, in an architecture known as Islamic, the majority of the urban uses, particularly residential edifices, enjoy introversion patterns with cultural and ideological indicators being served as the most important reasons thereof. Efforts are made in the course of the present study to prove based on the ĀYĀT in the Holy Quran that the application of introversion patterns in the residential buildings is more superior to the extroversion ones. The pivotal predicate constituting the theoretical foundation of the present study was the ĀYA 80 of SŪRAH NAHL that reads “*Wa Allah Ja’ala Lakom Min Boyūtekom Sakanan*” meaning “and God placed for you tranquility from your houses”. According to the ĀYA, the house is the cause of appeasement and placation of the human beings but not all the houses do so; because, the preposition “Min” [from] in the ĀYA indicates that not all the houses can set the ground for the tranquility [equivalent in Arabic to *Sakan*] of the human beings and some of the houses lack such a feature. That is because if all of the houses had the ability to provide

the human beings with tranquility, no use should have been made in the foresaid ĀYA of the preposition “Min” [from]. Based thereon, the term “*Sakan*” and its derivatives were searched in the entire ĀYĀT of the holy Quran so as to make it clear that for what other subjects than “house” this word that means anything causing residence and tranquility as stated in Al-Mizan Interpretation, has been used in the Holy Quran?

According to this investigation, besides for house, the term *Sakan* or tranquility has been utilized in the Holy Quran to refer to four other words, namely *Lail* [night], *Zawj* [spouse], *Salāt* [prayers] by the prophet (may Allah bestow him and his sacred progeny the best of His regards) and *Tabūt* [coffin] that has been introduced as a sign of His Highness Talūt’s rightfulness. Amongst these cases, the last two were included by a certain span of time and they were accordingly excluded from the present study’s discussions¹. But, the two other cases, night and spouse, were trans-temporal and trans-spatial factors hence discussed in the current research paper.

Based thereupon and according to (Fig. 1) the deep exploration of the ĀYĀT containing these two words aimed at decrypting the secret that what is the common aspect of these two words in Quranic literature considering the fact that both of them have been described by such an adjective as “appeasement” and also whether this common feature is not the same cause that is the prerequisite to a house’s being pacifying?

Fig. 1. Study’s Conceptual Model Based on the Study’s Path

Stage (1): Statement of the Problem	→	Elucidation of the house’s induction of tranquility and analyzing its necessity in the Quranic Literature “ <i>Wa Allah Ja’ala Lakom Min Boyūtekom Sakanan</i> ” meaning “and God placed for you tranquility from your houses” (NAHL: 80)	
	↓		
Stage (2): Discussion and Analysis	→	Searching for the word “ <i>Sakan</i> ” [tranquility] in the other ĀYĀT of the Holy Quran	
		↓	
		Clarification of the trio, i.e. house, night and spouse, in the Quranic Literature as the threefold and trans-temporal factor of tranquility induction in the Quranic literature	
		↓	↓
		Exploring the cause of tranquility induction by night in the ĀYĀT containing this word	Exploring the cause of tranquility induction by spouse in the ĀYĀT containing this word
		↓	
		Decrypting the common aspect of night and spouse in tranquility induction as introduced in Quranic literature	
	↓		
Stage (3): Deduction	→	Inferring the optimal pattern of house (in terms of the pattern’s introversion or extroversion) based on the common aspect of the other tranquilizing factors in the Quranic Literature	

2. BACKGROUND OF THE STUDY

As for the introversive patterns in the residential buildings, considerable research has been so far conducted and the majority of these studies have introduced introversion as one of the most important indices of the Islamic architecture (Leaman, 2004; Sajjadzadeh, Etesamian, & Khazaei, 2015, p. 38). Ha'eri Mazandarani, as well, has dealt in his study with cases like typology of the historical houses based on introversive patterns and their relationship with the lifestyles of these houses' dwellers² (Haeri Mazandarani, 2009).

There are also written numerous books and articles regarding the favorable Islamic housing and the

position of introversion in Islamic housing up to now (Naqizadeh, 2013; Hamzenejad & Sadrian, 2014; Noghrekar, 2008; Nari Ghomi, 2010; Vasiq, Pashtounizadeh, & Bemanian, 2009; Ghorbani, 2014; Hakim, 1986; Raeesi, 2016; Mortada, 2003).

It was made clear in an investigation of the extant analytical perspectives regarding introversion in architecture considering its prevalence in both inside and outside the Islam World (Petruccioli, 2006) that there are totally five cases pointed out by these researchers as the reasons for the application of this pattern (Memarian, 2008; Tavassoli, 2002; Petherbridge, 2000, p. 195; Akkash, 2005, p. 5). These have been summarized in Table 1.

Table 1. Reasons Expressed by the Researchers for the Introversion in Architecture

Researcher	Reason Expressed for the Application of Introversion in Architecture	The Relationship of the Reason with Islamic Canon
Me'emarian	The role of historical patterns	Independent
Tavassoli	The role of climate	Independent
Mamford	The role of the security and defensive issues	Independent
Petherbridge	The role of gender separation based on canon	Dependent
Akkash	The role of theosophical and mystic thoughts	Dependent

(Nari Ghomi, 2010, p. 70)

The distinctive feature of the present article and, in fact, the innovation of the present research lies in the ideas that firstly all of the abovementioned studies have dealt with the description of introversion and/or elaboration of its proofs in architecture and not the analysis of the superiority of its application in the residential buildings and secondly the main axis of none of the aforementioned studies is the Quranic literature. Efforts have been contrarily made herein to

solely justify the superiority of the introversion in the residential buildings based on the Quranic literature and with an emphasis on the ĀYĀT related to the triad "house, night and spouse".

3. STUDY METHOD

The present study's method has been displayed in Figtr 2 in separate for the various study steps.

Fig. 2. Study Methods Used in the Various Sections of the Present Study

The study method in the first part of the study was documentary and library research with an analogical approach		
Comparative approach: (moving from the whole to the details)	→	Moving from the generalities of tranquility to its details and examples in some of the Holy Quran's ĀYĀT
	↓	
The study method in the second part of the study: Qualitative content analysis with a deductive approach		
Deductive approach (moving from details to the whole)	→	Investigating several detailed examples of the introversive and extroversive houses for proving the study's claim in whole
	↓	
Deducting the study findings based on logical reasoning		

4. DISCUSSION AND ANALYSIS

4.1. Elaboration of the ĀYĀT Related to “Sakan” [Tranquility] at “Lail” [Night] with “Zawj” [Spouse]

In the Holy Quran, the term “Lail” [night] has been repeatedly used (for more than 92 cases) but only some of these ĀYĀT that reach in number to five ĀYĀT, namely YŪNES: 67, QISAS: 72-73, AN’ĀM: 96 and NAML: 86, have pointed to the night’s appeasement and placation trait.

It becomes clear from the text of the above ĀYĀT that all of these ĀYĀT have pointed to the appeasement and placation characteristic of the night but none of them presents the reason as to why the night is so. However, since “Kitāb Allah ... Wa Yanteqo Ba’azahū Bi Ba’az wa Yashhado Ba’azahū Alā Ba’az” meaning “the book of the God ... some of its ĀYĀT interpret the other ĀYĀT and some of them bring testimony to the others” (Sayed-e-Razi, 2000, p. 132), the next section has sought investigating the other ĀYĀT containing the term Lail to, meanwhile decrypting this important secret, infer the required result for the architectural designing of the residential buildings, as well.

In regard of the ĀYĀT that have explicitly pointed to the placation of the night and manifestation of appeasement in spouse, two ĀYĀT, namely RŪM: 21 and A’ARĀF: 189 can be pointed out. But, reference has been made in the ĀYĀT related to spouse like the ones related to night only to its possession of a tranquilizing effect and no reason has been mentioned as to why it is so. Thus, considering the fact that the Holy Quran is the words of the wise God and the mentioning of a common feature for two different subjects is not purposeless in the holy Quran, the next section has used the Quranic literature to search for and decrypt the reason for the manifestation of such a trait as placation in night and in spouse.

4.2. Decrypting the Common Feature of the Triad “House”, “Night” and “Spouse”

In this section, the ĀYĀT containing the words “night” and “spouse” were investigated to discover the common aspect of them in the Quranic literature. Put it another way, since night and spouse have been introduced in the Quranic literature as factors contributing to the tranquility and placation, the investigation of the other ĀYĀT bearing these two words, has set the ground for figuring out their common feature that can be subsequently interpreted as the reason for the manifestation of tranquility in them. It was concluded in an investigation of the other ĀYĀT wherein one of these two terms has been used that there is only one common feature that has been utilized in Quranic Literature for both night and spouse and that is their property of coverage and the night and spouse’s being a sort of “clothing” as stated in the Holy Quran. In

other words, both night and spouse feature a coverage trait that enable them induce the human beings with a sense of security and tranquility. The following ĀYĀT have explicitly mentioned this feature in night:

“Wa Howa Al-Lazi Ja’ala Lakom Al-Lail Lebāsan” meaning “he is the one who made the night a cover for you” (FORQĀN: 47)

“Wa Ja’alnā Al-Lail Lebāsan” meaning “And we placed the night a cover for you” (NABA’A: 10)

“Wa Al-Lail Ezā Yaqshāhā” meaning “and swear to the night when its darkness cover the earth” (SHAMS: 4)

“Wa Al-Lail Ezā Yaqshā” meaning “swear to the night when [its darkness] covers [the earth] (Lail: 1)

In interpreting ĀYA 47 of SŪRAH FORQĀN, Allameh Tabataba’ei ordered that “the night’s being considered as a sort of clothing is for the reason that its darkness covers the mankind like a clothing and curtain”. In the interpretation of the ĀYA 10 of SŪRAH NABA’A, as well, he described the coverage characteristic of the night in the following words: “it means that the God has placed night like a concealing clothing that covers all the things and all the visible things with its darkness the same way that a piece of clothing covers the body” (Tabataba’ei, 1995, p. 420). This feature, coverage, has also been pointed out for spouse through the explicit use of the word “clothing” in one of the other ĀYA of the Holy Quran: “Honna Lebāsan Lakom wa Antom Lebāsan Lahonna” meaning “they [your wives] are clothes to you and you are clothes to them” (BAQARA: 187). It is stated in an interpretation of the ĀYA that “a piece of clothing hides a person’s defections and preserves the decency. A wife and a husband should cover one another’s defections and safeguard one another’s social prestige ... Garment is the cause of a person’s tranquility. A wife and a husband are also the providers of tranquility to one another” (Javadi Amoli, 2008, p. 460).

According to the abovementioned ĀYĀT, both night and spouse have been seminally introduced in the holy Quran as the grounds of tranquility and appeasement and secondly their only common aspect of these two is their coverage characteristic as put forth in the Quranic literature. Thus, it can be inferred that the reason for their being a cause of tranquility and placation should be sought in the same common feature, i.e. coverage.

On the other hand, as it was mentioned before, based on ĀYA 80 of SŪRAH NAHL “Wa Allah Ja’ala Lakom Min Boyūtekom Sakanan”, not every house has the capability of inducing tranquility and appeasement because the expression “Min Boyūtekom” in the above ĀYA should have been replaced by such phrases as “Kolla Boyūtekom” or “Fi Boyūtekom” or the other similar expressions and no constraint and specification should have been pointed out for “Bayt” [house] (Ra’eisi, 2017, p. 8). But, according to the exact text of the ĀYA, only some of the houses carry such a feature, i.e. inducement of tranquility and appeasement, and

the distinctive feature of such houses can be decrypted through figuring out the common aspect of the night and the spouse (as the other subjects similar to house in inducing tranquility and appeasement).

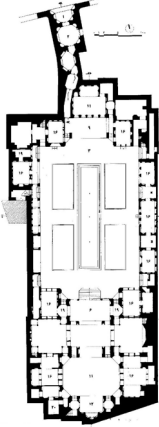
Based thereon, since the only common aspect of the other two subjects (night and spouse) in the Quranic literature is their coverage, it can be inferred that the prerequisite for a house to be pacifying is the manifestation of this same characteristic at home. In other words, the houses can be included by the purport of “Min Boyūtekom” in the abovementioned ĀYA that their contextual structure bears the coverage feature and it is only in this case that a logical relationship can be established between this ĀYA and the other ĀYĀT related to night and spouse and such a relationship is based on the “coverage characteristic” as the sole common aspect of this triad. So, it can be deduced that the prerequisite to the tranquilizing nature of a house is its being a sort of cover and the higher such a capability in a house, the more it would be competent for inducing placation and peace to its users. The forthcoming part sought to validate this claim based on some of the objective examples and samples.

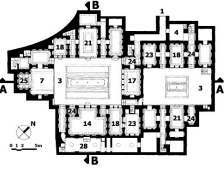
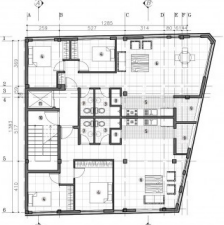

It can be inferred through referring to the texts of some of the narrations that the concealing nature and vastness of a house is amongst the dos of such a tranquility because such a vastness can supply the residents with the coverage and concealment of their personal and private affairs. Imam Sadeq (PBUH) had the following order in this regard: “there are three things wherein a believer can reach comfort (peace):

a vast house that covers his private affairs and his defections and the badness of his moods from being seen by the people’s eyes and ...” (Ebn-e-Babeviyeh, 1983, p. 159). As it can be seen based on the narration, the vastness of a house cannot alone be considered as a prerequisite rather the house’s dimensions become important and favorable in that they are effectively associated with the coverage and concealment of the residents’ personal affairs.

Under the current conditions (unlike in traditional architecture), many of the residential units are constructed in such a way that even the completely private spaces like the deepest corners of the bedrooms are occasionally exposed to the others’ eyes with the opening of the house’s entry door. The comparison of several specimens of the introversive and extroversive houses’ plans in Table 2 has provided ponderable results about the quality of the houses’ coverage. According to the contents of the table, the length ratio of the openings to the size of the house’s periphery (equivalent to the sum of the house’s external bodies) was less than 1%, hence the house’s coverage was more than 99%. But, in extroversive cases, the percentage was found more increasingly lesser (58% in one sample and 82% in the other). Thus, the introversive houses provide the users with a far increasingly higher coverage than the extroversive houses and, consequently, they can induce their users with a higher quality of placation according to the Quranic discussions and documents that were offered in the previous sections.

Table 2. Comparative Study of the Coverage Quality in the Plans of Several Specimens of Introversive and Extroversive Houses

Name and Position of the House	Plan	Pattern Type	Length Sum of the House’s Exterior Bodies	Length Sum of the Openings in the House’s Exterior Fronts	The Coverage Percentage of the House
Borujerdis house in Kashan		Introversive	264 m	4 m	99.98%

Grami House in Yazd		Introversive	139 m	1.2 m	99.99 %
Chehel-Gereh House in Tehran		Extroversive	58 m (sum of the exterior bodies of the two residential units on every floor)	24.3 m (the length sum of the openings and balconies in the two residential units on every floor)	58.2 %
Villa Residential Building in Tehran		Extroversive	54 m (sum of the exterior bodies of the two residential units on every floor)	9.7 m (the length sum of the openings and balconies in the two residential units on every floor)	82.1 %

(Raeesi, 2019, p. 212)

It is worth mentioning according to the study method in the second part of research, i.e. qualitative content analysis that the samples' selection has been conducted purposively in Table 2 because the qualitative content analysis usually includes the purposeful selection of the cases reflecting the study questions (Tabrizi, 2014, p. 115; Iman & Nowshadi, 2011, p. 21). Therefore, the selection of the houses and the substantiated examples in the table was based on the purposive choices that did not follow the rules of the statistical and quantitative studies.

5. FINDINGS' VALIDATION

Before explaining the validation of the study's findings, it has to be noted that the findings' validation depended in the qualitative and normative researches and theories on the logical integration of the study in such a way that the other individuals could perceive this subject independent from the researcher (Groat & Wang, 2008, p. 76). The above-presented discussion and analysis was a normative not justificatory research because it was not of the type of the theories intending to predict certain behaviors and phenomena through causal elucidation; rather it was a research referring to general axioms for elaborating certain concepts and such a characteristic belongs to the group of the normative theories (Ibid, p. 78). This point was made here to show that the normative research does not contain exact tests (through experimental and

laboratory methods) in the majority of the cases the way it is commonly exercised in the justificatory studies and, as it was mentioned, their testability is suspended on the logical integration of the theory. So, the "persuasiveness" is accordingly the capability that can interpret the concept of "testability" (Ibid, p. 84). In the meantime, some of the other justificatory researches can be used as references that have attained results consistent with the findings of the present study but in a different approach (through making use of statistical methods based on justificatory and quantitative approaches).

For example, it was concluded in a research about the comparative study of sense of attachment to a place in traditional houses (with an introversive pattern) and contemporary houses (with extroversive patterns in apartment complexes) that sense of attachment to a place (that is significantly associated with an individual's comfortability in place) was a lot higher in the traditional houses than in contemporary specimens (Heidari, Motalabi, & Negintaji, 2014, pp. 75-86). Solidarity, support and social relations (all of which are variables influencing an individual's tranquility in a place) can be also analyzed from this same perspective. According to the present study, the residents of the traditional (introversive) houses were less inclined towards the changing of their house and living place than the residents of the apartments (with extroversive patterns) due to their higher sense of attachment to the place (Ibid, p. 85). The evident result

of this finding was that the stability and persistence of residence in a place would lead to the persistence and deepening of the social relations between the individuals dwelling the place and subsequently the higher tranquility of the residents of the place and this is why the solidarity and the social relations were significantly more different in the traditional residential textures in contrast to the contemporary residential textures. It is evident that the decline in the solidarity and quality of social relations influenced the increase in crime and reduction in security (as one of the most important indices of resilience) and this was perse completely effective in the extent to which an individual felt comfortable because it is clear that the higher the crime perpetration index be increased, the lower the individuals' tranquility would become.

6. CONCLUSION

It was made clear with the search for ĀYĀT related to the tranquility in the Holy Quran that the reason for the induction of a person with tranquility by night and spouse (that along with house constitute the triad of trans-temporal and trans-spatial tranquility in the Holy Quran) is their coverage characteristic; so, considering

the resemblance of the house to night and spouse in terms of appeasement, the prerequisite for the actualization of such a feature at home is a contextual pattern that supplies the property in an optimal manner. Of course, the issue might strike the mind that the reason for the tranquility at home might be possibly something else (different from the common feature of such tranquilizing factors as night and spouse) but the discussions offered in the analytical parts of the article and the examples and plans of the sample houses that were studied herein, on the one hand, and the substantiations on the results obtained in some of the researchers related to the present study's subject, on the other hand, proved that the prerequisite to the induction of tranquility by house was the very characteristic that also resided in the other two factors, i.e. night and spouse, and that was the coverage quality which has been reminded in the various ĀYĀT by such a term as "Lebās" (clothing). This way, as shown in Table 3, since the introversive contextual patterns featured more match and proportion with coverage as compared to the extroversive patterns, the preference and superiority of such patterns in the residential buildings was deduced from the perspective of the Quranic literature.

Table 3. Factors of Tranquility Induction in the Quranic Literature: The Reason for Tranquility Induction and the Result Obtained From it for the Architectural Designing of the Residential Buildings

Factor Reason	Factors of Tranquility and Sakan Induction Based on the Quranic Literature				
	Non-pervasive Factors		Pervasive Factors		
	The prophet (PBUH)'s prayers after receiving Zakāt	Coffin (box) related to the story of His Highness Talūt	Spouse	Night	House
The cause of Tranquility Induction	No explicit reference to the reason in the Holy Quran's ĀYĀT	No explicit reference to the reason in the Holy Quran's ĀYĀT	Coverage characteristic (interpretation as clothing in the Holy Quran)	Coverage characteristic (interpretation as clothing in the Holy Quran)	No explicit reference to the reason in the Holy Quran's ĀYĀT (decryption of the cause through matching with the ĀYĀT on the other pervasive factors)
Result for use in the architectural designing of the residential buildings	The prerequisite for the manifestation of Sakan (tranquility) in the residential building is the coverage characteristic of the building's architecture and the higher the coverage delivered by the house's contextual pattern, the more it is proportionate and matching with the induction of Sakan and tranquility. Since the introversive patterns supply the coverage in a more optimal manner, the preference and superiority of such types of patterns in the residential buildings can be deduced.				

The important point that has to be pointed out in the conclusion part of this article is that the operationalization of the findings of the present study needs setting the proper grounds in the other areas related to the architectural system (including the housing economics and so forth). That is because the change in the Iranian housing pattern from introversive to extroversive patterns was the output of the interaction between various economic, social, cultural and other

indicators and the necessity of the application of an introversive pattern in the contemporary Iranian house could n't be prescribed without taking these indicators into account. As an example, it is clear that one of the most important indicators influencing the formation of the extroversive residential units with very narrow substructures is the economic indicators and the application of the introversive patterns in such micro-scale units cannot be expected without organizing

the area of housing economy. Put differently, the present study dealt with the clarification of the Islamic ideal in the type of the residential building's pattern (disregarding the realities existent in the contemporary urbanization system) but the operationalization of such an ideal entailed consideration of the realities of the contemporary conditions; as a specimen, the role of the land value and the indicators of the housing economy in daily increasingly promotion of the micro-scale

extroversive patterns should not be neglected hence it is deduced that the operationalization of the present study's findings necessitates an interdisciplinary interaction with the participation of the experts from various areas (including architecture, economy, interpretation and so forth) so that the road can be paved for the implementation of the present study's findings via full-scale analysis of the indicators influencing the promotion of the extroversive residential patterns.

END NOTE

1. To elaborate this claim, please refer to the interpretation of the ĀYĀT related to these two cases, i.e. ĀYA 103 of SŪRAH TAWBEH and ĀYA 248 of SŪRAH BAQARAH.
2. This book contains seven chapters; the first three of which deal with the general issues and, meanwhile introducing the case study and study method, point to the theoretical and experimental literature related to the house. The fourth to sixth chapters deal with the comparative study of the properties of the historical and contemporary houses and all the three chapters revolve about the typology of the historical and contemporary houses and their relationships with the residents' lifestyles. In the meanwhile, the summary of the questionnaires' results along with the plans of 87 historical houses and a number of contemporary houses have been given in these chapters. The last chapter of the book concludes the discussions of the previous chapters. In the last chapter, a number of suggestions have been made within the format of some methods for subspaces in the contemporary Iranian houses.

REFERENCES

- Holy Quran.
- Akkach, S. (2005). *Cosmology and Architecture in Premodern Islam: An Architectural Reading of Mystical Ideas*. New York: State University of New York.
- Ebn-e Babeveih, M. (1983). *Al-khesal*. Qom: Community of Teachers Publication.
- Ghorbani, R. (2014). *Islamic Desirable Architecture and Urban Planning (Islamic Desires for Housing)*. Tehran: Andisheh Network.
- Groat, L., & Wang, D. (2008). *Research Methods in Architecture*. (A.R. Eynifar, Trans.). Tehran: Tehran University Press.
- Haeri Mazandarani, M.R. (2009). *House in Culture and Nature of Iran*. Tehran: Center of Urban and Architectural Studies.
- Hakim, B.S. (1986). *Arabic- Islamic Cities: Building and Planning Principles*. London: Kegan Paul International.
- Hamzenejad, M., & Sadrian, Z. (2014). Housing Design Principles of Islam and Other Contemporary Usable Patterns. *Journal of Research in Islamic Architecture*, 1(4), 58-77.
- Heidari, A.A., Motalabi, G., & Negintaji, F. (2014). Analysis of the Physical Sense of Place in the Traditional Houses and Modern Residential Apartments. *Journal of Fine Arts*, 19(3), 75-86.
- Iman, M.T., & Nowshadi, M.R. (2011). Qualitative Content Analysis. *Pazhuhesh*, 3(2), 15-44.
- Javadi Amoli, A. (2008). *Tasnim*, (9). Qom: Asra.
- Leaman, O. (2004). *Islamic Aesthetics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Memarian, G.H. (2008). *Introduction to House Typology in Iran (Courtyard Houses)*, Tehran: Soroosh-e Danesh Press.
- Mortada, H. (2003). *Traditional Islamic Principles of Built Environment*. London: Routledge.
- Naqizadeh, M. (2013). Iranian Housing, the Theoretical Foundations to Objective Effects in Past and Present. *Journal of Architecture Thought*, 1(2), 47-67.
- Naqizadeh, M. (2008). *Islamic City and Architecture (Manifestation and Visual)*. Esfahan: Mani Press.
- Nari Ghomi, M. (2010). A Conceptual Study about the Introversion in Islamic City. *Journal of Fine Arts*, 2(43), 69-82.
- Noghrekar, A. (2008). *An Introduction to Islamic Identity in Architecture and Urbanism*. Tehran: Payam-e Sima Press.
- Petherbridge, G. (2000). *Native Architecture: Home and Society in the Architecture of the Muslim world*. (Y. Ajhand, Trans.). Tehran: Mowla Press.
- Petruccioli, A. (2006). *The Courtyard House: Typological Variations over Space and Time; in Courtyard Housing: Past, Present and Future*. New York: Taylor & Francis.
- Raeesi, M.M. (2017). A Jurisprudential Analysis on Non-desirability of Vertical Development of Residential Buildings in Islamic City. *Journal of Urban Studies*, 6(24), 3-16.
- Raeesi, M.M. (2016). An Interdisciplinary Query on the Bedroom Design Principles Referring to Narrative Teachings of Islam. *Journal of Research in Islamic Architecture*, 4(3), 130-142.
- Raeesi, M.M. (2019). *Architecture and Urbanism in Accordance with Islamic Lifestyle*. Qom: Qom University Press.
- Sajadzadeh, H., Etesamian, R., & Khazaei, L. (2015). Manifestation of Introversion Concept in Iranian Bazaars with Islamic thought. *Journal of Research in Islamic Architecture*, 3(8), 34-45.
- Seyed-e Razi, M. (2000). *Nahjolbalaghe*. Tehran: Scientific and Cultural Press.
- Tabatabaie, M.H. (1995). *Al-Mizan*. (M.B. Musavi, Trans.). 20. Qom: Islamic Publications Office.
- Tabrizi, M. (2014). Qualitative Content Analysis from the Perspective of Deductive and Inductive Approaches. *Journal of Social Sciences*, 21(64), 105-138.
- Tavassoli, M. (2002). *Urban Structure and Architecture in the Hot Arid Zone of Iran*. Tehran: Payam Press.
- Vasiq, B., Pashounzadeh, A., & Bemanian, M.R. (2009). Housing and Location in Islam. *Journal of Interdisciplinary Research of Quran*, (3), 93-102.